

بمناسبت بزرگداشت از اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر

کارگران و سایر زحمتکشان و نیروهای انقلابی و مترقی در سراسر جهان همه ساله با برپائی تظاهرات ها و تجمعات اول ماه می را تجلیل می کنند. برگزاری اول می یادآور خاطرات مبارزات مترقی و انقلابی کارگران جهان است که علیه استثمار و بی عدالتی طبقه سرمایه دار بپا خاستند و در این راه جانهای شان را از دست داده اند. تجلیل از این روز در واقع تجدید تعهدی است از جانب پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان در تداوم مبارزه انقلابی علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم. همچنین تجلیل از این روز بیانگر وفاداری به تعهد پرولتاریای جهان به اصل کمونیستی انترناسیونالیسم پرولتری است. مبارزات طبقه کارگر بر ضد استثمار و بی عدالتی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم تاریخ باشکوهی دارد. نقش دوران ساز طبقه کارگر در پیروزی انقلابات پرولتری و ایجاد دیکتاتوری های پرولتاریا و تشکیل نظام های سوسیالیستی در قرن بیستم میلادی به ثبوت رسیده است.

طبقات زحمتکش غیر از پرولتاریا نظریه جهان بینی آنها برای مالک شدن مبارزه می کنند؛ اما مبارزه آنها علیه طبقات ارتجاعی سرمایه دار و ممالک و امپریالیسم دارای خصلت مترقی است. این طبقات برخلاف طبقه کارگر مالکیت خصوصی و استثمار را در جامعه از بین نمی برند؛ از اینرو این طبقات تا حدی می توانند انقلابی باشند. اینها تمایل دارند تا سطح مالکیت و مقدار سرمایه شان را افزایش داده و افراد دیگر را در جامعه مورد استثمار قرار دهند. بدین لحاظ این طبقات تمایل بازگشت به عقب دارند و در تحلیل نهائی به لحاظ ایدئولوژی و خصلت طبقاتی عقبگرا و ارتجاعی اند. هر یک از این طبقات (خرده بورژوازی، دهقانان کمزمین و طبقه بورژوازی ملی- متوسط) در جامعه اگر در رأس انقلاب مردم قرار بگیرند انقلاب را تا سرنگونی حاکمیت طبقات استثمارگر و مستمگرو محو کامل استثمار انسان از انسان ادامه نمی دهند. از همینجاست که این طبقات در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری رسالت رهبری انقلابات طبقه پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش را ندارند. اگر بورژوازی زمانی علیه فنودالیزم مبارزه می کرد و در رهبری مبارزات طبقات خلق (دهقان و کارگر و خرده بورژوازی، روشنفکران و کسبه کاران و صاحبان صنایع کوچک) علیه فنودالیسم قرار گرفت، ولی نظریه خصلت طبقاتی اش استثمار و بی عدالتی است. در جامعه از بین نبرد بلکه استثمار و بی عدالتی خود را جایگزین استثمار و بی عدالتی فنودال کرد. عبارت دیگر شکل استثمار و بی عدالتی را عوض کرد. به بیان دیگر در پیروزی انقلابات بورژوازی زنجیر استثمار و بی عدالتی خود را عوض کرد. در آن دوران که بورژوازی مبارزات توده های خلق را علیه فنودالیسم رهبری می کرد یک طبقه مترقی بود. در آن وقت طبقه کارگر در حال شکل بود و هنوز بان حدی از تکامل نرسیده بود تا رسالت اش را انجام دهد. پیروزی انقلابات بورژوائی در قاره اروپا به سقوط فنودالیسم در تعدادی از این کشورها خصوصاً در بخش غربی اروپا انجامید و موانع فنودالی روابط تولیدی از میان برداشته شده و راه تکامل سریع آن هموار گشت. با رشد و توسعه سرمایه داری طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی رشد کرد و با کشف علم انقلاب پرولتاریائی توسط روشنفکران انقلابی چون مارکس و انگلس طبقه کارگر به علم انقلاب پرولتری و سلاح مبارزه طبقاتی اش دستیافت و به لحاظ فکری و سیاسی به این توانائی رسید که مبارزات سایر زحمتکشان را رهبری کند. مارکس می گوید: "در بین همه طبقاتی که در برابر بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است".

طبقه کارگر به لحاظ موقعیت اجتماعی اش فاقد مالکیت شخصی است و برای ادامه حیات خود و فامیلش متکی به فروش نیروی کارش بوده و دیگر هیچ منبع تضمین مادی ندارد. در حالیکه همه ثروتهای جامعه حاصل زحمت او و ارزش اضافی ای است که او در کارش تولید می کند؛ ولی او با فقر و تنگدستی دست بگریبان می باشد. بار فشار هر بحران دوری سرمایه داری بدوش اوست. زیرا در هر دور رکود و بحران

سرمایه داری ده هامیلیون تن از طبقه کارگر در سراسر جهان بیکار شده و در وضعیت بد معیشتی قرار می گیرند و با اندک مدد معاشی که به آنها داده می شود زندگی می کنند. حتی در شرایط رونق سرمایه داری تضمین شغل دائمی برای کارگران وجود ندارد، همچنان خطر بیکاری و فقر و تنگدستی او فامیلش را تهدید می کند. او با تجربه ای خود دریافته است که هیچ نوع ملاحظه کاری و کرنش در برابر طبقه سرمایه دار نمی تواند او را از خطر بیکاری و فقر نجات دهد. از اینرو طبقه ای است متهور که با کسب آگاهی انقلابی طبقاتی اش نسبت به دیگر طبقات زحمتکش، پیشرو و شورشگراست. او نظریه خصلت طبقاتی اش نمونه ای از ثبات و استقامت در کارزار مبارزه طبقاتی انقلابی می باشد. شرایط کار و وضعیت زندگی طبقه کارگر در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین رقتبار است. آن بخش از کارگران که در کارخانه ها و فابریکها و معادن و ساختمان سازیها کار می کنند با تقبل زحمت زیاد اجرت کافی دریافت نمی کنند. اکثراً از حق بیمه صحی، بیمه بیکاری بیمه زمان معلولیت در محیط کار محروم هستند. بخش دیگر کارگران روزمزد اند که کار همه روزه برای آنها میسر نیست. در این زمره کارگران فلاحتی نیز هستند که بصورت فصلی برای آنها کار وجود دارد. کارگران روزمزد زندگی فاجعه باری دارند. در هر یک از این کشورها ده ها هزار نفر آنها در اوقات بیکاری با اعضای فامیل شان با فقر و گرسنگی جانگاهی مواجه هستند.

طی حدود چهار ماه اخیر که همه گیری ویروس کرونا (کوید-19) بر بیش از 180 کشور جهان گسترش یافته است، همه کشورها به نسبت های مختلف دچار بحران صحی و اجتماعی شده و در معرض رکود و بحران اقتصادی جدی قرار گرفته اند. "یک نهاد وابسته به سازمان ملل متحد هوشدار داده است که نیمی از کارگران جهان در معرض خطر کاهش درآمد و نابودی معاش به دلیل همه گیری ویروس کرونا هستند. سازمان بین المللی کار می گوید وخامت شرایط اقتصادی بردرآمد یک میلیارد و 600 میلیون کارگر در سراسر جهان تأثیر می گذارد. این سازمان به خصوص درباره تأثیر شدید این وضعیت بر زندگی کارگرانی که در بخش «غیر رسمی» کار می کنند روبرو هستند. این نهاد می گوید بسیاری از کارگران در شرایط عادی هم برای کسب حد اقل معاش و گذران زندگی با مشکل جدی روبرو هستند. سازمان بین المللی کار بر آورد کرده است که در نخستین ماه بحران کرونا درآمد کارگران غیر رسمی و روزمزد حدود 60 درصد کمتر شده است. سازمان بین المللی کار می گوید که 60 درصد نیروی کار جهان در کشورهای هستند که مشاغل یا اجبار دولت تعطیل شده است. این نهاد وابسته به سازمان ملل پیش بینی می کند که مجموع ساعات کاری 10 و نیم درصد نسبت به قبل از شیوع کرونا کاهش پیدا کند که این به معنای از دست رفتن 305 میلیون شغل تمام وقته است. مدیرکل سازمان بین المللی کار می گوید: "در حالی که بعضی کشورها با منابع بهتری می توانند پول های کلانی خرج جبران تأثیرات اقتصادی و اجتماعی همه گیری کنند. در کشور های که نیاز مبرم تر است، منابع ملی بسیار محدودتر است. گزارش سازمان بین المللی کار بر آورد کرده است که کسب و کار 400 میلیون شرکت، بنگاه، مغازه یا کاسبی های دیگر در این وضعیت دچار اختلال جدی شده اند. مدیرکل سازمان بین المللی کار می گوید: "برای میلیون ها کارگر، قطع درآمد به معنای قطع دسترسی به غذا، امنیت و آینده است. میلیون ها کسب و کار در سراسر جهان به سختی نفس می کشند آنها هیچ پس انداز یا دسترسی به اعتبار مالی ندارند. این چهره واقعی دنیای کارگری است. اگر ما به آنها کمک نکنیم نابود می شوند". (نقل از ویب سایت فارسی بی بی سی)

توأم با این گزارش وضعیت معیشتی صدها میلیون تن از طبقه کارگر، دهقانان فقیر و سایر اقشار تهیدست و اعضای فامیل شان در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در شرایط کنونی علاوه بر تهدید ابتلا به مریضی ناشی از ویروس کرونا با از دست دادن کسب و کار شان و یا اینکه بالا جبار بوسیله دولت ها در وضعیت قرنطینه قرار گرفته اند. اینها در وضعیت اسفباری از گرسنگی حتمی و عدم دسترسی به ضروری ترین مایحتاج بخور و نمیر روزانه شان قرار گرفته اند. از یک طرف

دراکثر این کشورها طبقات ارتجاعی حاکم (دولتها) در عرضه خدمات صحی به توده های مردم کمترین توجهی ندارند و از جانب دیگر بیشترین بار فشار و خامت اوضاع اقتصادی کنونی نیز بدوش آنها بوده و پیامدهای اقتصادی بحران کنونی در آینده نیز بدوش آنها خواهد بود.

پرولتاریا در مبارزه برای رهائی خود و تمام زحمتکشان می تواند و باید تمام خلقهای زحمتکش و در درجه اول دهقانان فقیر و بی زمین را به سوی خویش جلب نموده و نبرد علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور را رهبری کند. بهمین جهت پرولتاریا رسالت تاریخی سرنگونی سرمایه داری جهانی و تشکیل جامعه نوین سوسیالیستی و ایجاد دیکتاتوری طبقاتی اش را بعهده دارد. پرولتاریا با سلاح علم انقلاب پرولتری و تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی می تواند نقش تاریخی اش را ایفا کند. ستاد پیش آهنگ پرولتاریا باید دارای خط ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی (م-ل-م) بوده و از انقلابیون کمونیست آگاه و صادق تشکیل شده باشد. حزب کمونیست انقلابی یک تشکل پویا و زنده و دارای تضاد است. و حل این تضاد از طریق مبارزه «بین دوخط» ممکن است. حزب باید دائماً خود را نوسازی کند. پیش آهنگ نه تنها خود را تکامل می دهد بلکه وظیفه دارد تا اندیشه های انقلابی پرولتری را به پرولتاریا و سایر زحمتکشان انتقال داده و سطح آگاهی انقلابی آنها را ارتقا دهد. ولی این نیروی خلاق پرولتاریا است که با کسب آگاهی انقلابی پرولتری و در اتحاد با سایر طبقات زحمتکش مبارزه انقلابی را تا سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم به پیش برده و دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار کرده و نظام سوسیالیستی را تشکیل می دهد و این مبارزه را تا محو کامل طبقات و ایجاد جامعه بدون طبقه (کمونیسم) به پیش می برد.

اولین تجربه مبارزه انقلابی طبقه پرولتاریا در جهان پیروزی انقلاب کمون پاریس در فرانسه در سال (1871) میلادی بود که کارگران با قیام پیروزمند شان حاکمیت طبقه بورژوازی را سرنگون کرده و حاکمیت طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی خود را جایگزین آن کردند. لیکن با اثر کم تجربه گی و اشتباهات پرولتاریا، بورژوازی فرانسه با کمک بورژوازی دیگر کشورهای اروپائی بعد از دو ماه و چند روز انقلاب کمون پاریس را سرنگون کردند. بعد از سرنگونی انقلاب کمون پاریس بورژوازی با وحشی گری و قساوت تمام ده ها هزار نفر از کارگران و روشنفکران انقلابی را بقتل رسانده و ده ها هزار تن را در زندانها شکنجه کردند. انقلاب کمون پاریس در زمانی به پیروزی رسید که سرمایه داری دوران «رقابت آزاد» در طی مرحله تکاملی اش به سوی سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم بود. دومین انقلاب پیروزمند طبقه کارگر پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در سال (1917) در روسیه تزاری بود که به تشکیل اولین دولت سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا انجامید. انقلاب کبیر اکتوبر تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری رفیق لنین انجام شد. در این انقلاب کارگران، دهقانان، سربازان (که منشأ طبقاتی دهقانی داشتند) و سایر اقشار زحمتکش روسیه تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) امپراتوری سرمایه داری فنودالی نظامی تزار را سرنگون کردند. انقلاب کبیر اکتوبر در عصر امپریالیسم به پیروزی رسید، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری. انقلاب کبیر اکتوبر در شرایطی به پیروزی رسید که علم انقلاب پرولتری در مرحله متکاملتری (مارکسیسم-لنینیسم) رسیده بود و پرولتاریا به لحاظ فکری و سیاسی و تشکیلاتی نیز تکامل بیشتری یافته بودند. چنانچه چهارده کشور امپریالیستی و طبقات ارتجاعی داخلی در سال (1918) متحد شدند و جهت سرنگونی اولین دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی اقدام کردند؛ لیکن با مبارزه و مقاومت سرسختانه پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش اتحاد شوروی نو بنیاد مفتضحانه شکست خوردند و کشورشورهاها منحیث اولین دژ انقلاب جهانی و حامی و پشتیبان خلقهای جهان و جنبشهای انقلابی پرولتری و مبارزات آزادیبخش ملی خلقها به پیشرفت و تکامل و ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری رفیق استالین ادامه داد.

با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر در روسیه و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون در سال (1949) و پیروزی سوسیالیسم و همچنین پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای و انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم و پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در ویتنام شمالی و لائوس در وسط دهه چهل قرن بیستم و پیروزی انقلابی ملی دموکراتیک در کوریا شمالی در سال 1951، نفوس کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دموکراتیک توده ای یک سوم نفوس جهان را تشکیل می دادند. از آنجاییکه سوسیالیسم دوران گذار به کمونیسم است، این دوران به لحاظ موجودیت طبقات اجتماعی دارای تضادها است و در تمام این دوران باید مبارزه طبقاتی ادامه یابد. بعد از درگذشت رفیق استالین در سال (1953) رویزونیستهای درون حزب و دولت بر رهبری خروشچف مرتد و خاین در سال (1956) دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی راسرنگون کرده و کشورهای شوراهای را به کشوری سرمایه داری تغییر ماهیت داده و به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل کردند. در آن شرایط رفیق مائوتسه دون در پر تودیالکتیک ماتریالیستی به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی سوسیالیستی را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و مبارزه علیه رویونیسم "مدرن" (خروشچفی) را در سطح جهان رهبری کرد. مائوتسه دون تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا"، "ادامه مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم" را کشف و تدوین کرد و با رهبری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را برای ده سال از شکست بوسیله بورژوازی درون حزب و دولت (رویزیونیستهای «سه جهانی») نجات داد. اما بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون در سال (1976) عوامل بورژوازی یعنی رویزونیستهای درون حزب و دولت که در تصفیه های جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی طرد شده بودند، با وساطت چوئیلای (سنتریست) و امضای یک ورق «ندامت نامه» دوباره به حزب و دولت برگشته بودند، طی یک کودتای ضد انقلابی بر رهبری هواکوفینگ و دین سیائوپینگ مرتد و خاین قدرت حزبی و دولتی را تصاحب کرده و چین را به کشوری سرمایه داری مبدل کردند و اکنون چین کشور سوسیال امپریالیستی است. رفیق مائوتسه دون بدرستی گفت که: "تاریخ به کمونیسم به چندین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نیاز است".

از سال 1976 میلادی دیگر هیچ نظام سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. لیکن برخلاف ادعای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی کمونیسم انقلابی (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) زنده است. علم کمونیسم انقلابی حقیقت است و شکست ناپذیر. رفیق لنین می گوید که: "کمونیسم از زندگی توده های خلق می جوشد"، سوسیالیسم و کمونیسم خواست و هدف واقعی توده های خلق زحمتکش در سراسر جهان است. م-ل-م علم انقلاب پرولتاریای جهان است. نظام سرمایه داری و امپریالیسم بر استثمار و غارت زحمتکشان جهان استوار است و منحصراً یک نظام طفیلی و غارتگر و جانی حیات می گذراند؛ از اینرو نظامی است ارتجاعی و زوال پذیر. جهانی بدون استثمار و غارت و تاراجگری، بدون جنگ و کشتار انسان ها، بدون فقر و گرسنگی و جهل هدف اساسی و نهائی طبقه پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی است. پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی در مبارزه ای شان با دشمنان طبقاتی و ملی، طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و انواع رویزونیسم و اشکال اپورتونیسم مواجه هستند. امپریالیسم و ارتجاع با چهره عریان در برابر توده های خلق قرار دارند؛ لیکن رویزونیسم و اپورتونیسم دشمن نقابدار پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش است. پرولتاریای انقلابی باید مبارزه علیه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم و مبارزه علیه رویزونیسم و اپورتونیسم را همزمان به پیش برند. لنین می گوید: "بدون مبارزه با رویزونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست". حزب کمونیست انقلابی باید با مبارزه "بین دو خط" همیشه خود را از عناصر اپورتونیست و رویزونیست تصفیه کند و با هر تصفیه اش تقویت شده و استحکام می یابد. مبارزه "بین دو خط" در درون حزب باید بلا وقفه ادامه یابد؛ زیرا هر روز،

هر هفته و هر ماه انحرافات جدیدی در درون سازمان انقلابی سر بلند می کنند که باید علیه آنها مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی انقلابی جدی صورت بگیرد. رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوائی است و در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی به انواع مختلف در سطح جهان بظهور رسیده است. رویزیونیستها با تصدیق لفظی مارکسیسم آن را از روح زنده و انقلابی آن تهی می سازند. رویزیونیستها در لفظ از «کمونیسم» صحبت می کنند؛ ولی در عمل به اندیشه های کمونیسم انقلابی تجدید نظر کرده و به خواستها و آرمان طبقه پرولتاریا و سایر زحمتکشان خیانت می کنند. کمونیسم آنها دروغین و فاقد ماهیت و خصلت انقلابی است. اینها در واقع عناصر بورژوازی هستند که بمنظور اغوای کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکرانی که سطح آگاهی انقلابی آنها نازل است، از «انقلاب و سوسیالیسم و کمونیسم» سخن می زنند. رویزیونیستها به لحاظ طبقاتی و استراتژی و اهداف نمایندگان بورژوازی امپریالیستی هستند. اینها در درون احزاب کمونیست در جنبشهای انقلابی پرولتری جای می گیرند و مبارزه و جریان انقلاب خلق را از مسیر اصلی انقلابی آن منحرف ساخته و در منجلاب بورژوازی می کشانند. رویزیونیستها در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی ضربات شدیدی به جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان وارد کرده و دیکتاتوری های پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی را سرنگون کرده اند.

در اوضاع کنونی جهان تشکلات ضدانقلابی رویزیونیستی و اپورتونیستی با عناوین «مارکسیست-لنینیست»، «مارکسیست-لنینیست-مائوئیست»، «کمونیست کارگری»، «احزاب سوسیالیست کارگری» «سوسیالیست» در بین طبقه کارگر و سایر تشکلهای توده ای فعالیت می کنند. همه اینها شیدانه از خواست و منافع طبقه کارگر و سایر توده های خلق زحمتکش صحبت می کنند و طوری وانمود می سازند که در جهت تحقق خواستهای طبقاتی آنها مبارزه می کنند. تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی کارگران را به لحاظ فکری و سیاسی گمراه کرده و جنبشهای انقلابی طبقه کارگر را از مسیر اصلی آن منحرف کرده و در پرتگاه شکست می کشانند. علاوه بر احزاب رویزیونیستی، ارستوکراسی کارگری که در رهبری اتحادیه های کارگری قرار دارند، سعی می کنند تا جنبش کارگران را در مطالبات اقتصادی و خواستهای صنفی آنها محدود نگهدارند. ارستوکراسی کارگری که بوسیله صاحبان سرمایه در کارخانه ها و دیگر مراکز کارگری تطمیع می شوند، نقش عمده را در جلوگیری از سیاسی شدن کارگران و جنبشهای کارگری بازی می کنند. ارستوکراسی (اشرافیت) کارگری عامل نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و اپورتونیسم در بین پرولتاریا است. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی سرمایه داران مقداری امکانات منجمله بیمه صحتی، اندک معاش در زمان معلولیت در محیط کار و مدد معاش در روزهای بیکاری به کارگران داده و آنها را اتحادی آرام نگه میدارند. از جانب دیگر ضعف جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم باعث شده تا طبقه کارگر زیر نفوذ احزاب رویزیونیستی و اپورتونیستی و در اتحادیه های کارگری هر چه بیشتر زیر نفوذ ارستوکراسی کارگری قرار گرفته و از کسب اندیشه های انقلابی پرولتری محروم بمانند. مارکس و انگلس عقیده داشتند که: "فقط پرولتاریای بیدارکننده می تواند میان ملت های مختلف بیداری بوجود آورد".

در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی که «داد از دموکراسی و آزادی عقیده و بیان» می زنند، احزاب و سازمانهای کمونیست انقلابی (م-ل-م) نمی توانند در جهت تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری برای ارتقای سطح آگاهی سیاسی انقلابی کارگران و سایر توده های خلق آزادانه فعالیت کنند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم فعالیت کمونیست های انقلابی جواز قانونی ندارد و در کشورهای اسلامی فعالیت کمونیستهای انقلابی نوعی «جرم» محسوب می شود و «جرم» آنها بر اساس احکام شریعت اسلام " ارتداد" خوانده شده و بر همین مبنای علیه آنها کیفرخواست صادر می شود. اما برخلاف در همه کشورهای جهان از جمله کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بشمول کشورهای اسلامی احزاب رویزیونیست و اپورتونیست با آنکه ظاهراً نام «کمونیسم» و «سوسیالیسم» را نیز با خود دارند فعالیت قانونی می کنند.

زیرا طبقات حاکم ارتجاعی می دانند که این گروه ها به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف خطری برای اصل مالکیت خصوصی محسوب نمی شوند. این تشکلهای بایکارگیری اصطلاحات و مفاهیم «مترقی» در جهت گمراهی و اغوای توده های خلق نسبت به استثمار و ستم طبقات ارتجاعی و سلطه حامیان امپریالیست آنها عمل می کنند. احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی بر اساس برنامه و خط مشی های سیاسی آنها پارلمان را وسیله برای رسیدن به اهداف شان، یعنی کسب قدرت سیاسی می دانند. بعبارت دیگر " پارلمانتاریزم " اصلی ترین راه برای بقدرت رسیدن احزاب رویزیونیستی رنگارنگ می باشد.

درافغانستان نمایش صحنه های از جدالهای لفظی و فحاشی بین نمایندگان رویزیونیستهای «حزب همبستگی افغانستان» و دیگر نمایندگان فنودال کمپرادور هاد پارلمان از طریق تلویزیون ها برای توده های خلق و روشنفکران ناآگاه بسیار فریبنده است. آنها تصور می کنند که این رویزیونیستها با فنودال کمپرادورها و دولت دست نشانده و سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" تضاد آشتی ناپذیر دارند! در حالیکه همه اینها که در پارلمان جمع شده اند نمایندگان طبقات ارتجاعی و سرسپرده ها و نوکران امپریالیسم هستند. و جدالهای لفظی بین آنها در جهت تأمین منافع گروهی خود آنهاست. در افغانستان خاصاً طی بیست سال اخیر سخنگویان «سازمان رهائی افغانستان - راوا» (" ملالی جویا" و " بلقیس روشن ") زیر نام "حزب همبستگی افغانستان" که ثبت وزارت عدلیه دولت مزدور است فعالیت می کنند، در پارلمان دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) بیانیه های «تند و تیز» ارایه می کنند و نماینده دیگر آنها " خانم سیلی غفار " از طریق تلویزیون های «خصوصی» با الفاظ «تند و تیز» به رقبای آنها گروه های ارتجاعی اسلامی « بنیاد گرا » از جمله گلب الدین حمله کرده و در سالهای اخیر به سردمداران دولت مزدور نیز «حمله» کرده و تنها دولت امریکاراشغالگرمی خواند. در حالیکه همین خانم "سیلی غفار" در سالهای قبل در سفارت امریکا در کابل و در کنفرانسهای « بین المللی» که هر چند سال جهت جلب «کمک» به دولت پوشالی دایمی گردد عکسهای «کاری» و یادگاری با "هیلا ری کلینتون" وزیر خارجه وقت دولت امپریالیسم امریکای اشغالگر دارد. بعلاوه اینکه " ان جی او " های مربوط به «حزب همبستگی افغانستان- راوا» سالانه توسط سازمانهای مربوط به دولتهای امپریالیستی اروپائی و امپریالیسم امریکائی تمویل می شود. گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی مانند «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» وعده ای از رویزیونیستهای «ساوو»، بلقیس روشن ملالی جویا و سیلی غفار را «شیر زنان» تبلیغ می کنند (بخوان سخنگویان رویزیونیسم «سه جهانی» و نوکران سوسیال امپریالیسم چین). [خوانندگان می توانند عکسهای "سیلی غفار" را با هیلا ری کلینتون وزیر خارجه وقت امریکا در ویب سایت "پیام آزادی" در ستون مقاله ها و مطالب رسیده در مضمونی تحت عنوان "حزب همبستگی افغانستان با عفونت لابیگری و در یوزگی بر آستان امپریالیستهای اشغالگر" ملاحظه کنند].

مارکس می گوید: " مرتجعین پیشرو اند ". همین رویزیونیستهای « سازمان رهائی - راوا » فراموش می کنند که نمایندگان آنها در سال (2001) میلادی در کنفرانس امپریالیستی استعماری تحت سرپرستی «ملل متحد» در بن آلمان شرکت کرد و در پای "سند" ی که اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" در افغانستان را رسمیت داده، امضا کرده است. خانم "سیما ولی" رئیس هیئت «سازمان رهائی- راوا» به سمت معاون پنجم کرزی در دولت مؤقت برگزیده شد که با مخالفت جناح « اخوان » از گروه های جهادی مواجه شده و از آن صرف نظر گردید. اما اعضای «سازمان رهائی- راوا» در وزارت خانه های مختلف در دولت دست نشانده در مقامهای نسبتاً بلند دولتی سهم داشته اند. «سازمان رهائی افغانستان - حزب همبستگی افغانستان» و جناح منشعب آن «سازمان انقلابی افغانستان» در سالهای قبل در انتخاباتها برفع کرزی نیز فعالیت کرده اند. اکنون امریکا را اشغالگرو دولت را دست نشانده می خوانند؛ ولی در پارلمان که یکی از ارکان ثلاثه دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار است

شرکت می کنند. انواع رویزیونیستها از جمله رویزیونیستهای «سازمان رهائی- حزب همبستگی-راوا» و «سازمان انقلابی افغانستان» نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی در اصل با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم تضاد آشتی ناپذیری ندارند. مخالفت اینها در شرایط کنونی انعکاسی از حدت تضاد بین سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم امریکا است. سخنان «تندوتیز» نماینده های رویزیونیستهای «سازمان رهائی افغانستان-راوا» در پارلمان دولت مزدور، یادآور سخنان «تندوتیز» نمایندگان رویزیونیستهای «خلق» پرچمی ها در پارلمان دولت پادشاهی ظاهرشاه در دهه چهل خورشیدی است که با عوامفریبی تمام و سوء استفاده از مفاهیم «مترقی» و از نام خلق، سران حکومت وقت را مورد «انتقاد» قرار می دادند. ولی بعداً که قدرت سیاسی را از طریق کودتا تصاحب کردند و جنایات وحشیانه ای که علیه خلق افغانستان و نیروهای مترقی انجام دادند ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی ضدانقلابی و خصلت ضد مردمی و ضد ملی دولت فاشیستی و مزدوری آنها به سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای توده های خلق کشور بیش از پیش آشکار گردید. خلق افغانستان و روشنفکران مردمی و مترقی باید آگاه باشند و فریب ترفندهای تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی و دیگر همپاله های آنها را نخورند.

- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

- مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع!

- مرگ بر رویزیونیسم این دشمن نقابدار کمونیسم انقلابی و انقلاب پرولتری!

اول می 2020

(پولاد)